

عبد القادر کیلانی و غیره اتفاقاً پس از آنکه تعالی اراده مهم و التوفیق را
 سبحان الله بعد از این **سوره در فضل رضی الله عنه** وی از غنچه
 مبینتر است که رسول صلی الله علیه و سلم التنازل ایا الله از آن
 بهشت از فنارت داده است آورده اند که زنی پیش بعضی
 از اصحاب رسول صلی الله علیه و سلم آمد و از سعید بن زید رضی الله عنه
 شکایت کرد که زمین مرا گرفته است و در ایامی ساختن
 بکوی که زمین مرا بمن گذارد و اگر نه از دست می در سعید
 رسول صلی الله علیه و سلم فریاد خواهم کرد آن صحابی آن سخن را بسعید
 رضی الله عنه گفت سعید رضی الله عنه فرمود که سمعت رسول الله صلی
 الله علیه و سلم یقول من اخذ شبراً من الارض فخرقه يطوقه الله
 یوم القيمة من سبع ارضین گو آن زن بیا و آنچه میگوید که حق
 نیست از آن زمین بگیر بعد از آن گفت اللهم ان کانت
 کذب علی فلا تمسها حتی یقیمی بصراً و یجمل منینها فیما ان خبر ابان
 زن رسانیدند آمد و بنیای سعید را رضی الله عنه خراب کرد
 و برای خود عمارت آغاز نمود و چند آن بر میانند که کور شده

چون شب برخواستی کثیرک خود را بیدار ساختی تا وصیت و بر
 کوفتی بهر جا خاستی به برودی یکشب کثیرک را بیدار ساختت تنها
 بیرون آمد در جاه افتاد و با مداد و برادر جاه یافتند مرد و
عباد بن یسیر **رضی الله عنهما** **رضی الله عنهما** **رضی الله عنهما**
 که عباد بن یسیر انصاری و اسید بن خضر انصاری رضی الله عنهما
 پیش رسول صلی الله علیه و سلم بودند در شبی سخت تاریک
 چون هر دو بیرون آمدند عصای یکی از ایشان روشن شد
 چنانکه در روشنی آن می رفتند چون راه از یکدیگر جدا
 عصای آن دیگری نیز روشن شد و هر یک در روشنی
 عصای خود رفتند **عمار بن یاسر رضی الله عنه** امیر المؤمنین
 علی کرم الله وجهه گفته است که در سفر بودم رسول صلی الله
 علیه و سلم عمار بن یاسر را رضی الله عنه باب فرساده
 سلطان در صورت بنده سیاه میان وی و او داخل
 شد عمار و بر آمدند است و یکبار پیش لب جا آمدند عمار
 و بر آمدند و بر زمین زد گفت مرا بگذرانانم بر سر آمدند

کون بنب رسول